



بررسی مشکلات درک و ترجمه متن از نوع جریان سیال ذهن یک مطالعه موردی: خشم و هیاهو اثر فاکنر

اسماعیل زارع بهتاش*

(نویسنده مسئول)

دانشیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه دریاوردی و علوم دریایی چابهار،

چابهار، ایران

Email: behtash@cmu.ac.ir



حسین قلخانی**

کارشناسی ارشد مترجمی، دانشگاه دریاوردی و علوم دریایی چابهار،

تهران، ایران

Email: hghliteraturelover@gmail.com



چکیده

جریان سیال ذهن یک سبک نوشتاری جدید و پیچیده است؛ مشکلات سبکی جریان سیال ذهن به خوانندگان متن مبدأ و مقصد مربوط می‌باشد. پژوهش حاضر سعی دارد به مشکلات درک و ترجمه متنی از نوع جریان سیال ذهن بپردازد. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش از نوع کتابخانه‌ای می‌باشد. در این پژوهش، متن مبدأ کتاب *The Sound and the Fury* اثر ویلیام فاکنر (۱۹۹۳)، و متن مقصد ترجمه کتاب مذکور با عنوان «خشم و هیاهو»، به قلم صالح حسینی (۱۳۸۱)، است. پژوهشگر مشکلات درک را برای خوانندگان متن مبدأ مشخص می‌کند و سپس به مشکلات ترجمه متن و عملکرد مترجم می‌پردازد. جریان روایت در یک داستان کلاسیک خطی است بطوریکه ذهن خواننده با چالش زیادی روبرو نمی‌شود. جریان سیال ذهن غالباً از چند شیوه اصلی مانند تداعی، جمله‌بندی و دستور زبان غیرمعمول، تکرار و ساختار پیرنگ داستان استفاده می‌کند که معرف سبک غیر خطی آن است. در بخش «بنجی» خواننده با چالش‌های زیادی روبرو می‌شود. بنجی فصل اول را با تداعی معانی روایت می‌کند؛ هنگام قدم زدن به اطرافش نگاه می‌کند، اشیائی را می‌بیند، و هر کدام از این اشیاء خاطراتی را برای او زنده می‌کنند. اما موضوع هوشمندانه این است که بنجی دچار عقب‌ماندگی ذهنی است و نمی‌داند که این خاطرات در زمان حال رخ نمی‌دهند؛ همین امر باعث سردرگمی خواننده می‌شود. زیبایی داستان در این است که خواننده نمی‌تواند بفهمد دقیقاً چه اتفاقی رخ می‌دهد. حس بی‌همتای عقب‌ماندگی ذهنی بیان نمی‌شود، بلکه در سبک جریان سیال ذهن به واسطه نبوغ فراوان نویسنده‌ای مانند فاکنر احساس می‌شود.

اطلاعات مقاله

تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۱۰/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۶

تاریخ انتشار: زمستان ۱۳۹۹

نوع مقاله: علمی پژوهشی

کلید واژگان:

ترجمه، تک‌گویی، جریان سیال ذهن، خشم و هیاهو، درک

کلیه حقوق محفوظ است ۱۳۹۹

شناسه دیجیتال DOI: 10.22059/jflr.2021.317369.799

زارع بهتاش، اسماعیل، قلخانی، حسین. (۱۳۹۹). بررسی مشکلات درک و ترجمه متن از نوع جریان سیال ذهن - یک مطالعه موردی: خشم و هیاهو اثر فاکنر. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، (۱۰) ۴، ۶۷۱-۶۵۸.

Zare Behtash, Esmail, Ghalkhani, Hossein (2021). Comprehension and Translation Problems of Stream-of-consciousness Texts A case study: William Faulkner's the Sound and the Fury. *Journal of Foreign Language Research*, 10 (4), 658-671. DOI: 10.22059/jflr.2021.317369.799

* اسماعیل زارع بهتاش کارشناسی زبان و ادبیات انگلیسی را از دانشگاه تهران، کارشناسی ارشد آموزش زبان را از دانشگاه تربیت معلم و دکترای ادبیات انگلیسی را از استرالیا دریافت کرده است. وی سردبیر نشریه انگلیسی برای اهداف ویژه است.

** حسین قلخانی، کارشناسی ارشد مترجمی و دبیر دبیرستان‌های تهران است. حوزه پژوهشی مورد علاقه وی ادبیات جهان است.



Comprehension and Translation Problems of Stream-of-consciousness Texts A case study: William Faulkner's the Sound and the Fury



Esmail Zare Behtash*
(corresponding author)

Associate Professor of English literature, Chabahar Maritime University,
Chabahar, Iran
Email: behtash@cmu.ac.ir



Hossein Ghalkhani**

M.A. in translation, Chabahar Maritime University,
Tehran, Iran.
Email: hghliteraturelover@gmail.com

ABSTRACT

The stream of consciousness is a new and complicated writing method which makes comprehension difficult for the readers of both the source and the target text. The present study aimed to reveal problems related to comprehending and translating stream-of-consciousness texts by examining William Faulkner's *The Sound and the Fury* and its Persian translation entitled "خشم و هیاهو", by Saleh Hosseini. This entailed detecting difficulties in comprehending the source text, evaluating how the translator has overcome them, and finding the problems which target readers might face. The major issues are time discrepancy in the first chapter and comprehension issues in the second chapter of *The Sound and the Fury*. The narration flow in a classic story is linear: A happens then B, namely there is not much to challenge the readers' mind. However, in Benjy's chapter, the reader encounters lots of new things. Benjy narrates the first chapter by associations, which means while walking around, he sees objects and each object revives a lot of memories for him. The clever idea is that because he is an imbecile, he does not know that his memories are not part of here and now, and this makes the reader confused. The beauty of the story is that the reader feels incapacitated by what happens in the story. The unique sense of being an imbecile not by saying it but by feeling it happens in the steam of consciousness created through the great genius of a writer like Faulkner.

DOI: 10.22059/jflr.2021.317369.799

© 2021 All rights reserved.

ARTICLE INFO

Article history:

Received:

18th, January, 2021

Accepted:

14th, February, 2021

Available online:

Winter 2021

Keywords:

comprehension, monologue, steam of consciousness, the Sound and the Fury, translation

Zare Behtash, Esmail, Ghalkhani, Hossein (2021). Comprehension and Translation Problems of Stream-of-consciousness Texts A case study: William Faulkner's the Sound and the Fury. *Journal of Foreign Language Research*, 10 (4), 658-671. DOI: 10.22059/jflr.2021.317369.799

* BA from Tehran University, MA in TEFL from Teacher Training University, PhD in English Literature from ANU, and an academic visitor at Cambridge and Oxford University. Editor-in-Chief of IJEAP

** M A in Translation Studies form Chabahar Maritime University, interested in World Literature

۱. مقدمه

داستان می‌گذرد را درک می‌کنند. تعداد کمی از افراد بارها و بارها داستان را می‌خوانند. برخی ممکن است نقد ادبی یا راهنمای ادبی را برای تسهیل درک داستان انتخاب کنند. شکاف بزرگی بین «خشم و هیاهو» و راهنمایی‌های مطالعه‌ای که برای آن نوشته شده وجود دارد. و این دقیقاً همان جایی است که مطالعه حاضر تمرکز کرده است. این تحقیق سعی در ساده‌سازی داستان ندارد بلکه ساختار و قالب داستان را نشان می‌دهد. معنای جریان سیال ذهن با بررسی کاربردی یک مثال برجسته از این نوع نوشتن، بهتر درک می‌شود.

هدف مطالعه

هدف از مطالعه حاضر آشناسازی خوانندگان با ویژگی‌های نوشته‌های اوایل قرن بیستم که تحت تأثیر ظهور روانشناسی و به دنبال آن بکارگیری تکنیک جریان سیال ذهن که جریان و ترکیبی از همه تجربه‌های گذشته و حال را در ذهن شخصیت‌ها مشخص می‌کند، می‌باشد و مهمتر از همه نحوه ارائه این تجربه در ترجمه است.

سؤالات پژوهش

با وجود سادگی نحو در فصل بنجی، چرا درک آن دشوار است؟

۱. آیا در فصل اول و دوم کتاب منطق روایی وجود دارد؟

۲. چه رابطه‌ای بین فصل‌های کتاب وجود دارد؟

۳. مترجم برای ترجمه دو فصل آغازین چه کاری انجام می‌دهد و چه راهکارهایی را دنبال می‌کند؟

۲. مرور ادبیات تحقیق یا پیشینه تحقیق

رابرت هامفری (۱۹۵۴) در کتاب بنیادی خود «جریان سیال ذهن در رمان مدرن»، معتقد است که قلمرو زندگی مربوط به ادبیات جریان سیال ذهن، تجربه ذهنی و معنوی است - هم ماهیت و هم چگونگی آن. ماهیت شامل دسته‌ای از تجارب ذهنی مانند احساسات، خاطرات، تخیلات، تصورات و درک مستقیم می‌باشد. چگونگی شامل نمادسازی‌ها، احساسات و فرایندهای تداعی است. غالباً نمی‌توان ماهیت را از چگونگی تفکیک کرد. به عنوان مثال، آیا خاطره بخشی از محتوای ذهنی است یا یک روند ذهنی است؟ البته چنین تمایزهای ظریف مورد توجه رمان‌نویسان قرار نمی‌

مطالعه تاریخ ادبیات و بررسی سیر تحولات و علل آن از آغاز مورد توجه پژوهشگران بوده است. با توجه به اینکه زندگی یک تغییر مداوم است، در طول تاریخ ادبیات نیز می‌توان تغییرات را مشاهده کرد. نکته بارز، تغییر ذائقه ادبی مردم است که تا حدودی یک تکامل محسوب می‌شود. اکنون بسیار دشوار است که ادبیات را همانطور که هست ارزیابی کنیم. برای این کار باید با انواع مختلف ادبیات و متن آشنا بود. همچنین، باید ذهن تحلیلی داشت و از گرایش‌های معاصر در ادبیات آگاهی داشت. با وجود پیشرفت‌های بسیار در زمینه روانشناسی، فلسفه، علوم اجتماعی و پیچیدگی روزافزون روابط انسانی، گاهی اوقات تلاش برای ترجمه انواع خاصی از متن موفقیت‌آمیز نیست. یکی از ژانرهای پیچیده نگارش، جریان سیال ذهن است. طبق گفته مورفین و ری (۲۰۰۳)، جریان سیال ذهن معمولاً به عنوان شکلی خاص از تک‌گویی درونی (شخصیت) در نظر گرفته می‌شود و با جهش‌های تداعی در نحو و علائم نگارشی مشخص می‌شود که پیگیری نثر را دشوار می‌کند، و افکار پراکنده و احساسات شخصیت را دنبال می‌کند (Murfin and Ray, 2003).

بیان مسأله

دلایل اصلی مشکلات درک و ترجمه «خشم و هیاهو» به عنوان نمونه‌ای از متن جریان سیال ذهن چیست؟ هنگام ترجمه این متون چه نکاتی را باید در نظر داشت؟

اهمیت و ضرورت تحقیق

با درک عواملی که متن جریان سیال ذهن را دشوار می‌کند، دانشجویان و خوانندگان ادبیات و ترجمه علاقمند به این نوع نوشتن می‌شوند و نویسندگان ابتدایی از این تحقیق بهره‌مند می‌شوند.

بعد از خواندن این مطالعه، ترتیب عجیب روایی که ممکن است در متن جریان سیال ذهن استفاده شود، خواننده را تحت تأثیر قرار نخواهد داد. مترجم نیز می‌تواند با استفاده از راهکارهای اقتباس شده توسط مترجم ماهر صالح حسینی یا راهکارهای توصیه شده توسط این تحقیق، اقدامات لازم را برای انجام ترجمه بهتر اتخاذ کند.

دانشجویان ترجمه و ادبیات به سختی آنچه که در

گیرد. اگر آنها در حال نوشتن جریان سیال ذهن باشند، هدف آنها بزرگنمایی هنر داستانی با به تصویر کشیدن حالات درونی شخصیت‌های آن می‌باشد.

تصویرسازی شخصیت مسئله اصلی داستان جریان سیال ذهن است. مزیت بزرگ و بهترین توجیه این نوع رمان، به توانایی‌های آن برای ارائه دقیق‌تر و واقعی‌تر شخصیت بستگی دارد.

در این کتاب هامفری تلاش می‌کند تا نویسندگان اصلی جریان سیال ذهن را بررسی کند تا ارزیابی‌های متنوع آنها از آگاهی درونی را کشف کند. وی این سؤالات مهم را در ذهن دارد (ص. ۹): «با ارائه شخصیت همانگونه که از نظر روانی وجود دارد، چه نتیجه‌هایی حاصل می‌شود؟ چگونه هنر داستانی با ترسیم حالات درونی غنی می‌شود؟»

کاربرد جریان سیال ذهن

هامفری در مورد دلایل مختلف مفسران برای استفاده از جریان سیال ذهن در «خشم و هیاهو» می‌گوید که فاکتور در رمان «خشم و هیاهو» تلاش کرده ایده فرویدی مکانیسم رویا را به تصویر بکشد و در نتیجه با ظهور ناخودآگاه فعالیت جنسی سروکار داشت. مطمئناً اگر این صحیح باشد، رمان را به طور خودکار در ژانر جریان سیال ذهن قرار می‌دهد یا اصلاً می‌تواند یک اثر هنری تولید کند. نویسنده دیگری بنجی را نماد مسیح در نظر می‌گیرد زیرا تاریخ قسمت بنجی یکشنبه عید پاک است. این تفسیرها ممکن است کنار گذاشته شوند زیرا شامل بدعت‌های غیرانسانی هستند که فاکتور بیش از هر چیز دیگری باید از آنها متنفر باشد.

بعضی منتقدان بر سر این موضوع اساسی اتفاق نظر دارند که همه آثار فاکتور را می‌توان بر اساس افسانه گسترده و سمبولیسم مرتبط تفسیر کرد. اصل این تفسیر این است که کل اثر فاکتور نمایشی است، از نظر اسطوره‌ای، تعارض اجتماعی بین احساس مسئولیت‌های اخلاقی در اومانیزم سنتی و عدم مراعات اصول اخلاقی طبیعت‌گرایی مدرن (حیوان‌گرایی) مشهود است.

اگر با این اصل به عنوان مبنایی برای تفسیر رمان «خشم و هیاهو» شروع کنیم، می‌توان فهمید که این رمان فصل دیگری از تاریخ فروپاشی اومانیزم خانواده سارتوریس، اینجا کامپسون، در دنیایی از حیوان‌گرایی اسنوپس است. نماد

شخصیت اصلی کد سارتوریس - کامپسون کوئنتین سوم است که خودکشی می‌کند. نماد کد اسنوپس جیسون چهارم (یک سارتوریس - کامپسون) است، که به دلیل استقبال از اسنوبیسم کاملاً سقوط می‌کند. شخصیت‌های دیگر به طور نمادین مراحل انحطاط و فرار از کد سارتوریس - کامپسون را نشان می‌دهند: بنجی با معلول ذهنی موروثی، کندیس با بی‌قیدی در امور اخلاقی و جنسی، آقای کامپسون با لفاظی و مشروبات الکلی، خانم کامپسون با زمین‌گیری، موری با مشروبات الکلی و تبلی. سپس تضاد اصلی معطوف به کوئنتین و جیسون است، قهرمانانی که به ترتیب در بخش‌های دوم و سوم رمان نقش دارند. اما بخش اول بنجی را در مرکز امور قرار داده است. دلیل این امر این است که بنجی قادر است توضیحات لازم را در ساده‌ترین اصطلاحات غم‌انگیز و از نظر نمادها ارائه دهد، زیرا از یک ذهن معلول سرچشمه می‌گیرند و به راحتی از نظر معنایی کلی و انعطاف پذیر هستند. همچنین باید یادآوری شود که فاکتور معلول ذهنی را بعنوان یک راه ممکن برای سارتوریس - کامپسون برای فرار از سختگیری اخلاقی یک کد می‌دانست که به اعمال عقل و اراده بستگی دارد. سپس نقش بنجی این است که هم جنبه‌ای از انحطاط کامپسون را منعکس کند و هم اصطلاحات اصلی تضاد را با نمادهای ساده و نیرومند موجود برای یک معلول ذهنی معرفی کند.

کوئنتین در مرکز این تضاد قرار دارد. بنابراین قسمت اصلی رمان، که مربوط به کوئنتین است، قسمت مهمی است. کوئنتین مصمم است که سنت‌های انسان‌گرایی سارتوریس - کامپسون را از نظر شرافت کامپسون‌ها حفظ کند. او نسبت به خواهرش کندیس وسواس است که از نظر جنسی تسلیم اسنوبیسم شده است. اما کوئنتین نباید واقعیت بی‌بندوباری او را بپذیرد، زیرا برای او شرافت خواهرش نمادی از شرافت در حال مردن کامپسون‌ها است. او خود را متقاعد می‌کند که او ناقض عفت کندیس است. این عقیده سرانجام بی‌تأثیر است زیرا هیچ کس دیگری او را باور نمی‌کند. سرانجام کوئنتین مجبور است شکست خود و شناخت شکست کامپسون را بپذیرد. او که نمی‌توانست این را تحمل کند، با خودکشی فرار می‌کند.

روش فاکتور تضاد روانی کوئنتین را به کشمکش می‌کشد، زیرا شکست واقعی او در لایه پیش گفتاری زندگی

ذهنی رخ می‌دهد و هوشیاری او عامل شکست وی می‌باشد. او می‌تواند از همه چیز فرار کند (به‌هاروارد می‌رود و نجیب زاده است) به جز آگاهی از حقیقت. او حتی تلاش می‌کند تا از آگاهی خود از دنیای واقعی فرار کند (عقربه‌ها را از ساعت خود برمی‌دارد، سعی در جایگزینی خواهرش با دختر کوچک ایتالیایی می‌کند)، اما تنها راه این کار مرگ است. بنابراین، این آگاهی کوئنتین است که دشمن وی است.

مزایای روش جریان سیال ذهن برای رمان «خشم و هیاهو» با نقشی اساسی که آگاهی در آن بازی می‌کند، توضیح داده شده است. با این حال، در اینجا ما ممکن است مزایای داستان جریان سیال ذهن در ارائه نمادها به عنوان جایگزین ایده‌های منطقی تدوین شده را پیشنهاد دهیم. این را می‌توان در هر دو بخش بنجی و کوئنتین نشان داد. دو نوع انحراف ذهنی ارائه شده از نظر تصاویر و نمادها به طور طبیعی نمایان می‌شوند. زیرا آنها بیانگر ورود مستقیم از یک مرحله از پیش طراحی شده‌ی فعالیت آگاهانه و حامل تاثیر متقاعدکننده و کاملتر هستند. سه نماد رعد و برق، چراگاه و کندیس که همه چیز را برای بنجی معنی می‌بخشد به قدری مورد استفاده قرار می‌گیرند که نه تنها بر آگاهی بنجی، بلکه بر آگاهی خوانندگان نیز تسلط پیدا می‌کنند. با این حال، چنین تکراری در مورد آن طبیعی است زیرا از ذهنی به سادگی بنجی می‌آید. در رابطه با کوئنتین، سادگی ذهنی مهم نیست هر چند وسواس تمایل به ایجاد همان اثر دارد. در اینجا اهمیت تصویر بوی گیاه پیچ امین‌الدوله، نماد اعلان عروسی، و سایر نقوش نماد یا تصویر به سادگی با تکرار مکرر اهمیت پیدا می‌کنند، که تکرار برای ذهن وسواس کاملاً طبیعی است.

با توجه به مشکل اساسی درگیر در توصیف یک فرد با ذهن معلول یا یک فرد وسواس با هرگونه عینیتی، استفاده از تکنیک‌های جریان سیال ذهن در این رمان مناسب است. در مقایسه با نویسندگان دیگر، فاکتر در «هملت» و «نخل‌های وحشی» و غیره این کار را خارج از متن جریان سیال ذهن انجام داده است، اما هرگز نتوانسته است فاصله عینی لازم را برای جلوگیری از یک عارضه عجیب و غریب رعایت کند به جز در رمان‌های جریان سیال ذهن او.

یک اثر اضافی که فاکتر به دست آورد، تضاد در عدم استفاده از تکنیک‌های جریان سیال ذهن در دو قسمت آخر رمان است جایی که داستان جیسون ارائه می‌شود. این

تکنیک‌ها به‌صورت نجوای درون (حدیث نفس) و روایت متعارف دانای کل است با اندکی تلاش برای ارائه افکار ناگفته. معنای این تغییر تکنیک این است که پذیرش جیسون از جهان غیراخلاقی اسنوپسی کامل است - این کل زندگی ذهنی او را فرا گرفته است. از این رو در سطح زندگی روانی که رمان با آن سروکار داشته است، هیچ تعارضی برای جیسون وجود ندارد. تعارضات او کاملاً در دنیای مادی امور و اعمال است، نه در ایده‌آل افکار.

ذهن خودآگاه

در این زمینه، هامفری معتقد است که جریان سیال ذهن یک «شاهکار فنی» است و به منابع فنی زیادی نیاز دارد، بنابراین مطالعه این ژانر اساساً باید یک بررسی روش باشد. اگر دستاوردی را که همه ذوق هنرپیشگی را توجیه می‌کند درک کنیم، مطالعه شیوه‌ها و شکل مهم می‌شود. تکنیک جریان سیال ذهن مبتنی بر تحقق نیروی درامی است که در ذهن انسان‌ها اتفاق می‌افتد.

همچنین هامفری معتقد است که «فاکتر یکی از جنبه‌های درام را تراژدی خون می‌دید و در جنبه‌های دیگر آن را کم‌دی می‌دید، هم بالا و هم پایین. ممکن است فاکتر بگوید «ذهن، ذهن کوه دارد» و او باید اضافه کند که انسان معمولاً از صخره‌های ناب به ویرانی سقوط می‌کند. تراژدی آگاه بودن از شیوه در حال مرگ زندگی و تلاش‌های بی نتیجه ذهن برای هدایت فرد به کناره‌گیری از مطالب در حال زوال واقعیت، مضامین خود را به فاکتر داده است. اینها در رمان‌های جریان سیال ذهن نویسنده به زور برای خواننده اتفاق می‌افتد، جایی که صحنه می‌تواند همان صحنه‌ای باشد که فاجعه در آن رخ می‌دهد.

بنا به گفته هامفری، سهم نویسندگان جریان سیال ذهن در داستان نویسی به طور کلی یک چیز است: آنها حوزه جدیدی از زندگی را برای آن باز کرده‌اند و عملکرد ذهنی و وجود روانی را به دامنه از قبل ایجاد شده انگیزه و عمل افزوده‌اند. آنها در واقع داستان نویسی با محوریت اصلی تجربه انسانی ایجاد کرده‌اند. شاید مهمترین چیزی که نویسندگان جریان سیال ذهن در مورد ذهن نشان داده‌اند به صورت غیر مستقیم انجام شده است. آنها با مشارکت‌های خود ثابت کرده‌اند که ذهن انسان، به ویژه ذهن هنرمند، بیش از حد پیچیده

و غیر قابل پیش بینی و کنترل است که نمی‌تواند به الگوهای متعارف منتقل شود.

هامفری شیوه‌های بنیادی تشکیل دهنده جریان سیال ذهن را به چهار دسته تقسیم می‌کند که عبارتند از تک‌گویی درونی مستقیم، تک‌گویی درونی غیرمستقیم، توصیف دانای کل، و نجوای درون (حدیث نفس).

مونولوگ یا تک‌گویی درونی سبک روایتی است که افکار ذهنی و احساسات زودگذر تجربه شده توسط یک شخصیت را برای خواننده آشکار می‌کند. مونولوگ درونی نوعی جریان سیال ذهن است که در آن تفسیر و مشاهده ذهنی و همیشه روان یک شخصیت، معمولاً از طریق گفتمان غیر مستقیم آزاد ارائه می‌شود. جریان روح و روان که توسط مونولوگ درونی، که به طور معمول در سطح پیش‌زبانی یا زیرزبانی وجود دارد، آشکار می‌شود. بیان این زندگی درونی از طریق تصاویر و مفاهیمی که آنها برمی‌انگیزند، قدرتمندتر از روایت ساده و علامت‌گذاری می‌باشد. مونولوگ درونی همانند نجوای درون در درام عمل می‌کند، که به تفسیر فرآیندهای تفکر فردی بیان نشده در گفتگوها می‌پردازد.

مونولوگ درونی می‌تواند مستقیم یا غیر مستقیم باشد. نویسنده در یک مونولوگ درونی مستقیم، افکار و احساسات درونی شخصیت‌ها را به شکلی شفاف و مستمر و مستقیماً برگرفته از ذهن درونی شخصیت ارائه می‌دهد. تک‌گویی درونی مستقیم آگاهی را مستقیماً با دخالت ناچیز نویسنده و با استفاده از زاویه دید اول شخص به خواننده ارائه می‌دهد. به این معنا که نویسنده با ارائه توضیحات مختصری چون «اینگونه گفتم، با خود اندیشید و...» بطور کامل یا تقریباً از صفحه ناپدید می‌شود.

در تک‌گویی درونی غیر مستقیم نویسنده در طول داستان حضور مستمر دارد و آنچه را که در ذهن شخصیت داستانی می‌گذرد بیان می‌کند. که این خود باعث به کارگیری گسترده روش‌های توصیفی و تحلیلی در ارائه تک‌گویی می‌شود. در تک‌گویی درونی غیر مستقیم، «دانای کل، محتویات لایه‌های پیش از گفتار شخصیت را چنان ارائه می‌کند که گویی این مطالب مستقیماً از ذهن شخصیت نقل می‌شوند» (بیات، ۱۳۷۸: ۷۹). نویسنده مطالب را از زبان خود و با زاویه دید سوم شخص روایت می‌کند و گاهی توضیحاتی هم در مورد ذهنیات شخصیت می‌افزاید. همچنین در این شیوه،

وحدت شکلی و ظاهری بیشتری در انتخاب موضوعات موجود در تک‌گویی و تصویرسازی حالات و احساسات وجود دارد (جواد اصغری، ۱۳۸۷).

تفاوت بین نویسنده جریان سیال ذهن و نویسندگان دیگر

نویسنده داستان‌های جریان آگاهی، مانند همه نویسندگان جدی، خواستار تسهیم برخی از ارزش‌ها به خواننده است. با این حال، برخلاف نویسندگان دیگر، او دنیای درونی فعالیت روانی را برای به نمایش درآوردن این ارزش‌ها انتخاب می‌کند. اما فعالیت روانی امری خصوصی است و باید بصورت خصوصی بازنمایی شود تا نویسنده اعتماد خواننده را به دست آورد.

نویسنده جریان سیال ذهن باید بافت واقعی آگاهی را نشان دهد و باید معنایی از آن را برای خواننده تقطیر کند. این برای نویسنده یک معضل است، زیرا ماهیت آگاهی شامل یک احساس خصوصی از ارزشها، تداعیات و روابط خصوصی است که مختص آن آگاهی است. بنابراین آن برای آگاهی بیرونی مبهم است.

همه نویسندگان اصلی جریان سیال ذهن از همان شیوه‌های اصلی برای تحقق اهداف خود استفاده کرده‌اند. مهمترین این شیوه‌ها عبارتند از تعلیق محتوای ذهنی مطابق با قوانین تداعی روانشناسی، نمایش ناپیوستگی و فشرده‌سازی توسط چهره‌های استاندارد بلاغی و پیشنهاد لایه‌های معنایی چندگانه و افراطی توسط تصاویر و نمادها. فاکتور از طریق استفاده مکرر از چندین تکنیک داستانی مدرنیستی مانند صداهای روایی چندگانه، توالی‌های زمانی بی‌نظم، مونولوگ درونی و جریان سیال ذهن، خواننده خود را به مشارکت در روند داستان و کشف حقیقت می‌کشاند.

کوک (۱۹۹۰) در کتاب «گفتمان» خود در مورد قسمت‌های مختلف انسجام، ساختار گفتمان، و عملکردهای زبان صحبت می‌کند. در این کتاب شرح مفصلی از تحلیل گفتمان از بسیاری جنبه‌ها مانند گرفتن نوبت، ساختار رتبه بندی، دانش در گفتمان و غیره ارائه شده است. وی هم چنین در مورد دو روش نزدیک شدن به زبان صحبت می‌گوید و ویژگی‌های خارج از زبان عبارتند از وضعیت، افراد درگیر، آنچه می‌دانند و آنچه انجام می‌دهند (ویژگی‌های متنی). این حقایق ما را قادر می‌سازد که بخش‌های مختلفی از زبان را به

عنوان گفتمان بسازیم بطوری که دارای معنا و وحدت برای ما باشد. در این راستا دو ویژگی وجود دارد یکی متنی که اشاره به حقایق خارج از زبان دارد و دیگری رسمی که اشاره به حقایق درون زبان دارد. ویژگی‌های متنی از قبل در ذهن شرکت کنندگان در مکالمه وجود دارد. ویژگی‌های رسمی پیوندهای بین جملات و بین بندها هستند. این ویژگی‌های رسمی به عنوان شیوه‌های منسجم شناخته می‌شوند. وی معتقد است که جدا از عوامل متنی برای توضیح گفتمان، پیوندهای رسمی نیز بین جملات وجود دارد.

سالکی (۲۰۱۵) در «تحلیل متن و گفتمان» به انسجام واژگانی و تکرار کلمات با استفاده از مترادف و کلیات پرداخته است. او همچنین به اشکال دیگر انسجام مانند جایگزین، حذف، و کلمات ارجاع اشاره می‌کند. در «خشم و هیاهو» نمونه‌های بی شماری از رعایت نکردن عناصر منسجم وجود دارد.

پاول گی (۲۰۰۵) در «مقدمه‌ای بر نظریه و روش تحلیل گفتمان» به شرح گفتمان و زبانهای اجتماعی، معانی واقع و مدل‌های فرهنگی، و پردازش و سازماندهی زبان می‌پردازد. وی هم چنین مدل‌های گفتمان، خطوط داستانی یا خانواده‌های تصاویر متصل، یا «نظریه‌های» غیررسمی مشترک بین افراد متعلق به گروه‌های اجتماعی یا فرهنگی خاص را بررسی می‌کند. در «خشم و هیاهو» چهار شخصیت وجود دارد که هر کدام یک فصل را روایت می‌کنند. در واقع این چهار فصل کل کتاب را تشکیل می‌دهد. هر شخصیت دارای یک مدل روایی متفاوت است که مربوط به تصوراتشان از اتفاقات داستان است.

براون (۱۹۸۹) در فصل اول «تحلیل گفتمان» درباره اشکال و کارکردهای زبانی صحبت می‌کند. در فصل دوم به نقش متن در تفسیر اشاره شده است. فصل آخر به انسجام در تفسیر گفتمان پرداخته است. در رمان «خشم و هیاهو» عناصر انسجام و همبستگی از شکل متعارف پیروی نمی‌کنند.

«درک ساخت واژه» از **هاسپلمات (۲۰۰۲)** به عنوان مرجع مورفولوژیکی این مطالعه استفاده می‌شود. در «خشم و هیاهو» نویسنده از واژگانی متناسب با شخصیت‌های خود استفاده می‌کند. این تحقیق بررسی می‌کند که آیا این نکته در ترجمه صالح حسینی رعایت شده است یا خیر. نحوه استفاده از کلمات از اهمیت برخوردار است. این تحقیق نحوه ترجمه

واژگان موجود در انواع ترجمه را بررسی کند.

بردفورد (۲۰۰۵) در «سبک شناسی» سوژه و فیبولای چوکوفسکی را بیان می‌کند. فیولا به واقعیت و توالی زمانی وقایع تشکیل دهنده روایت اشاره دارد و سوژه به ترتیب، نحوه، و سبک ارائه آنها در رمان مورد بحث اشاره دارد. «خشم و هیاهو» سوژه و فیبولای خاص خود را دارد.

تالرمین (۲۰۱۴) در کتاب «درک نحو» توضیحاتی درباره ساختار در جملات ساده و پیچیده، بندهای نسبی و غیره ارائه می‌دهد. بر این اساس جریان سیال ذهن با نحو متنوع و ساختار جمله، بعضی اوقات از دشوارترین ساختارهای نحوی برخوردار است و این ساختارها می‌توانند برای درک و ترجمه مبهم باشند.

سارا ساری و همکارانش (۱۳۹۱) به توصیف فرایند ترجمه متنی توضیحی از انگلیسی به فارسی توسط گروهی از مترجمان تازه‌کار ایرانی پرداخته‌اند. بر اساس نتایج، مشخص شد که مترجمان تازه‌کار شرکت کننده، در فرایند ترجمه در هر چهار مرحله بیشترین توجه را به سطح زبانی اختصاص دادند. همچنین مترجمان تازه کار شرکت کننده در این بررسی، به نوعی تمام سطوح (بلاغی، مفهومی و زبانی) و مراحل (برنامه ریزی، درک، انتقال و کنترل) ارائه شده در این تحقیق را طی می‌نمایند اما به دلیل توجه کمتر به مراحل برنامه ریزی و درک و توجه بیشتر به مسائل زبانی در مراحل و سطوح مختلف، مسیر ترجمه را با اضطراب و نگرانی زیادی طی می‌کنند. آنها خود را به نوعی دربند متن مبدأ دانسته و نمی‌توانند پا را فراتر از حد واژگان گذارند و در نتیجه روند ترجمه را به شیوه کاملاً خطی طی می‌نمایند.

اکرم خوشدونی فراهانی و همکارانش (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای تحت عنوان «تطابق زمان دستوری در دامنه آینده» در چارچوب نظری دکلرک (۱۹۹۱ الف) به تبیین روابط زمان دستوری در جملات فارسی پرداخته و نشان می‌دهند که زمان دستوری جمله پیرو، زمان دستوری نسبی یا زمان دستوری مطلق است که در درک صحیح متن کمک بسزایی دارد.

به تصویر کشیدن آگاهی

مشکلات اساسی در به تصویر کشیدن آگاهی در داستان

چیست؟ هامفری معتقد است که دو ترتیب از مشکلات ترسیم آگاهی وجود دارد که هر دو از ماهیت آگاهی ناشی می‌شوند. اول، تصور می‌کنیم آگاهی خاص امری خصوصی است. و دوم، آگاهی هرگز ساکن نیست بلکه همیشه در حال حرکت است. مورد اول وابسته به مورد دوم است، بنابراین اکنون باید به مسئله سیلان آگاهی بپردازیم.

نویسندگان متعلق به نسلی که دنبال رو ویلیام جیمز و هنری برگسون بودند آگاهی را، از طریق مفاهیم زمانی قرار دادی، جنبشی سیال و غیر مفید تلقی می‌کردند. «سیال» لزوماً به معنای جریان روان نیست. جریان آگاهی، در سطوحی نزدیک به حالت آگاهی یافت می‌شود، اما همانطور که لایه‌های پیش گفتار در نزدیکی سطح، موضوع بیشتر داستان های جریان سیال ذهن است، بررسی‌ها و تداخلات به جریان از جهان بیرونی مورد توجه قرار می‌گیرد.

به طور خلاصه، اصطلاح «جریان سیال» کاملاً توصیفی نیست. مفهوم ترکیب باید به مفهوم سیلان اضافه شود تا کیفیت پایدار بودن، توانایی جذب تداخلات پس از قطع لحظه‌ای جریان و امکان عبور آزادانه از یک سطح آگاهی به سطح دیگر را نشان دهد. ویژگی مهم دیگر حرکت آگاهی، توانایی حرکت آزادانه آن در زمان است یعنی گرایش آن برای یافتن حس زمانی خاص خود. پیش فرض این است که فرایندهای روانی، قبل از اینکه به طور منطقی برای اهداف ارتباطی کنترل شوند، از یک استمرار تقویمی پیروی نمی‌کنند. هر آنچه وارد آگاهی می‌شود در «لحظه فعلی» وجود دارد. بعلاوه، رویداد این «لحظه»، مهم نیست که چقدر زمان ساعت را اشغال می‌کند، ممکن است با تفکیک کردن به قسمت‌های آن، بی نهایت طولانی شود، یا ممکن است به صورت فلاش تشخیص به شدت فشرده شود.

به گفته هامفری تکنیک اصلی کنترل حرکت جریان سیال ذهن در داستان، استفاده از اصول تداعی آزاد روانشناختی بوده است. همچنین وی در مورد روان بیان می‌کند که روان که تقریباً به طور مداوم فعال است، حتی در مواردی که شدیداً اراده شود، نمی‌تواند برای مدت طولانی در فرآیند خود متمرکز شود. وقتی تلاش کمی برای تمرکز آن انجام شود، تمرکز آن فقط به صورت لحظه‌ای روی هر یک چیزی باقی می‌ماند. با این وجود فعالیت آگاهی باید دارای محتوا باشد و این از طریق قدرت یک چیز برای

پیشنهاد چیز دیگری بواسطه تداعی کیفیت‌های مشترک یا در تقابل، به طور کامل یا جزئی تأمین می‌شود.

تداعی، فرایندی است که انسان با آن موضوعی را به موضوع دیگر ارتباط می‌دهد. به دلیل ارتباط ذهنی میان دو موضوع، حضور هر کدام می‌تواند باعث یادآوری موضوع دیگر در ذهن شود. در واقع، تداعی عملی است که با آن ارتباط میان تصاویر ذهنی، خاطرات و تجربه‌های پیشین شخص برایش امکانپذیر می‌شود (محمدعلی محمودی و هاشم صادقی، ۱۳۸۸).

در داستان جریان سیال ذهن، تداعی آزاد، که خود متشکل از تداعی معانی است، کاربرد چشمگیری دارد و تا حد زیادی استحکام روایت داستان بویژه در لایه‌های پیشگفتاری به صحت و قوام این تداعی‌ها بستگی دارد. «کاربرد تداعی آزاد در داستان، حاصل تفکر دقیق نویسنده است» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۵۹).

تداعی آزاد متشکل از زنجیره‌های به هم پیوسته از تداعی معانی است. «تداعی معانی یعنی ارتباط تصورات، ادراکات و غیره، طبق تشابه، همزیستی و استقلال علی» (یونگ، ۱۳۷۰: ۴۰۶)؛ مثلاً دیدن عکس کسی ما را یاد صاحب عکس، افکار، رفتار و زندگی او می‌اندازد یا شنیدن نت موسیقی باعث فراخوانی و یادآوری خاطراتی می‌شود که این خاطرات نیز به نوبه خود باعث یادآوری دوباره وقایع و تجربه‌های مربوط به آن وقایع می‌گردد و بدین ترتیب سیلان ذهنی در وقایع و خاطرات گذشته رخ می‌دهد. بدین ترتیب امور مشابه و مجاور به صورت غیر ارادی در پهنه ضمیر انسان با هم یکی می‌شود و به فراخوانی یکدیگر می‌پردازد.

سه عامل کنترل کننده تداعی به ترتیب عبارتند از حافظه که اساس آن است، حواس که آن را هدایت می‌کنند و خیال پردازی که خاصیت ارتجاعی آن را تعیین می‌کند. ظرافت نمایش، درجه تقدم و فیزیولوژی این عوامل از مشکلات اختلاف بین روانشناسان است.

دشواری متن

در این راستا، هامفری مثال‌هایی از آثار فاکنر را ارائه می‌دهد که هرکدام به برخی از سطح آگاهی مربوط می‌شوند. عمق درگیری روایت در آگاهی دشواری متن را تعیین می‌کند.

وقتی ما عبارت پیچیده‌تری از داستان جریان سیال ذهن را در نظر بگیریم، پیچیده‌تر به دلیل اینکه شخصیت پیچیده‌تر است و سطح آگاهی پایین‌تر است، شواهد مربوط به حریم خصوصی را مشخص‌تر و معما را گیج‌کننده‌تر می‌یابیم. این متن بخشی از مونولوگ کوئنتین کامپسون در قسمت دوم «خشم و هیاهو» است. او در حال نزدیک شدن به ساعت خودکشی برنامه‌ریزی شده خود است. او به تازگی از راهرو به سمت حمام رفته است و در حال بازگشت به اتاق خود است، جایی که کمی قبل از آن یک نقطه از شلوار خود را با بنزین تمیز کرده بود:

... به راهرو برگشتم و پاهای از دست رفته را در خیل زمره در سکوت، درون بنزین، بیدار کردم و ساعت دروغ خشمگین خود را روی میز تاریک می‌گفتم. سپس پرده‌ها بیرون از تاریکی روی صورت من نفس می‌کشند و نفس را روی صورتم رها می‌کنند. هنوز یک ربع ساعت. و بعد من نخواهم بود. صلح‌آمیزترین کلمات. صلح‌آمیزترین کلمات. من نفرتم. من هستم. من رفتم. من نیستم. یک مرتبه صدای زنگ‌ها را شنیدم.

از این مثال، ما در می‌یابیم که چگونه نویسندگان جریان سیال ذهن می‌توانند تأثیر حریم آگاهی را نشان دهند و چگونه می‌توانند همه را برای خواننده معنی‌دار کنند.

نایبوستگی

هامفری معتقد است که علاوه بر روش اساسی تداعی آزاد، نویسندگان شیوه‌های دیگری را برای دستیابی به لحن و ساختار آگاهی خصوصی به کار می‌گیرند. اینها را می‌توان تحت اصطلاح عمومی «شیوه‌های بلاغی» طبقه‌بندی کرد. باید بخاطر داشته باشیم که عملاً هر متن نوشتاری در هر ژانری به وفور دارای شکل‌های بلاغی است و این نیز طبیعی و عادی است. در اینجا، انبوهی از آنها استفاده شده، استفاده بیش از حد از افزایش که منحصر به فرد است و چون نشان‌دهنده نیاز به خواندن دقیق است و لحنی معمایی به متن می‌دهد، و برای بالا بردن اثر حریم خصوصی مطالب بکار می‌رود.

با مراجعه به مونولوگ کوئنتین در رمان «خشم و هیاهو» روش‌های بیشتری در این زمینه می‌بینیم. این متن، استفاده

گسترده از نایبوستگی لحن را تعیین می‌کند. شیوه‌های اصلی بلاغی مواردی هستند که نشانگر عدم پیوستگی هستند مانند لف و نشر، حذف، آنافورا، آناکولوتون، پراگماتیک جابجا شده، و براکیلوژی. بیشتر این موارد در نثر معمولی متداول نیستند. نایبوستگی، به اندازه کافی در عملکرد روانی ذاتی است که می‌تواند علامت بیشتری از واقعیت را به عامل عدم انسجام متن از قبل ایجاد شده ارائه دهد. بعلاوه، این شیوه‌ها مبنای منطقی بیشتری برای تفسیر متن ارائه می‌دهند. این مبنای بستگی به این شناخت دارد که شکل‌های بلاغی صرفاً برجسب‌هایی رسمی برای الگوهای فکری رایج ذاتی در مطالبه‌های مختلف ویژه ارتباط کلمه‌ای هستند.

استفاده افراطی از زبان مجازی و شیوه‌های بلاغی کلاسیک از ویژگی داستان جریان سیال ذهن است. وقتی از آن به همان اندازه آگاهانه استفاده می‌شود که فاکتور در اینجا از آن استفاده می‌کند، به عنوان تصنع و آراستن بلاغی استفاده نمی‌شود. عملکرد افزایش احساس نایبوستگی در حریم فرایندهای روانی برای آن وجود دارد.

علاوه بر این، هامفری در مورد نمادها بیان می‌کند که اساس نمادگرایی استفاده از نمادهای خاص و خصوصی است. ادموند ویلسون در مطالعه مهم نمادگرایی خود می‌گوید که نمادهای مکتب نمادگرایی معمولاً توسط شاعر دلخواهانه انتخاب می‌شوند تا از ایده‌های خاص خود دفاع کنند، آنها به نوعی مبدل این ایده‌ها هستند. ما ممکن است استنباط کنیم که نمادهای نویسندگان جریان سیال ذهن معمولاً توسط نویسندگان عمداً انتخاب می‌شوند تا خواننده را نسبت به حریم خصوصی و واقعیت ذهنی که نمایان می‌شود، متقاعد کنند و همچنین از ایده‌های خاص آن ذهن دفاع کنند.

بنا به گفته هامفری، مسئله شکل برای رمان‌نویس جریان سیال ذهن، مسئله نحوه اعمال نظم بر بی‌نظمی است. او برای به تصویر کشیدن هرج و مرج (آگاهی انسان در سطح تازه بوجود آمده) تلاش می‌کند و موظف است برای ساختن یک اثر هنری تصویر خود را از آشفتگی دور نگه دارد. اگر نویسنده‌ای بخواهد با ارائه ذهن یک شخصیت به خواننده، شخصیتی ایجاد کند، کاری که در آن انجام می‌شود فی‌نفسه تنظیم‌کننده ذهن شخصیت است. گویی زمان وقوع به موقع طیفی از خاطرات و خیالات شخصیت‌ها است؛ هر جا که ذهن شخصیت‌ها بخواهند در یک حافظه یا تصویری پیش

بروند، گویی محل عمل آن است و هر اتفاقی که شخصیت به یاد آورد، درک یا تصور کند برای تمرکز بر آن رخ می دهد. به طور خلاصه، نویسنده خود را متعهد می کند که صادقانه با آنچه که تصور می کند هرج و مرج و تصادف یک آگاهی است - بدون الگو، بی نظم و نامشخص - برخورد کند.

الگوهای رسمی

بر اساس توضیحات هامفری در مورد الگوهای رسمی جریان سیال ذهن، الگو، نظم و وضوح لازمه هنر و هنر داستان نویسی است. خواننده داستان نیازمند آنهاست تا بتواند آگاهی بی نظم خودش را متمرکز، درک و تفسیر کند. در نتیجه، نویسنده باید به نوعی الگو یا شکل را بر مطالب خود تحمیل کند. اصلی ترین روش های مرسوم انجام این کار در داستان نویسی، استفاده از یک وحدت عمل و شخصیت توسط یک طرح است.

اما نویسنده جریان سیال ذهن معمولاً به دنبال طرح عمل به معنای متداول نیست. او نگران فرایندهای روانی است و نه اعمال جسمی. بنابراین، اگر نویسنده جریان سیال ذهن نتواند به استفاده متعارف از طرح برای ارائه وحدت لازم نزدیک شود، باید روش های دیگری را تعبیه کند. او در انجام این کار بسیار مبتکرانه عمل کرده است. این اعتماد غیرمعمول به الگوهای رسمی را توجیه می کند که در آثار نویسندگان داستان های جریان سیال ذهن یافت می شود. این الگوها را می توان بر اساس انواع مختلفی طبقه بندی کرد:

1. وحدت ها (زمان، مکان، شخصیت و عمل)
2. لایت موتیف (یک تم یا موتیف تکرار شونده که برای تجسم یک شخصیت یا ذهنیت به کار می رود)
3. الگوهای ادبی قبلاً ایجاد شده (ابهام زدایی / بورلسک)
4. ساختارهای نمادین
5. چیدمان های نمایشی رسمی
6. طرح های چرخه ای طبیعی (فصول، جزو مد و غیره)
7. طرح های چرخه ای نظری (ساختارهای موسیقی، چرخه های تاریخ و غیره)

۳. روش شناسی

جریان سیال ذهن یکی از مهمترین روش های روایت داستان ها و رمان های روانشناختی است. در شیوه جریان سیال ذهن، نویسنده به جای توصیف وقایع، جریان طبیعی روند فکری و احساسات شخصیت ها را نشان می دهد و خواننده را در تجربیات ذهنی شخصیت ها و فرایند آفرینش داستان سهیم می کند. در داستان جریان سیال ذهن به جای زمان خطی و تقویمی بر زمان ذهنی تأکید می شود که هر لحظه از خاطره ای به خاطره دیگر و از تصویری به تصویر دیگر می لغزد. جریان سیال ذهن غالباً از چند شیوه اصلی استفاده می کند که معرف سبک غیر خطی آن است این شیوه ها عبارت اند از استفاده از تداعی، جمله بندی و دستور زبان غیرمعمول، تکرار و ساختار پیرنگ داستان. با توجه به اینکه ارتباط خاطرات در لایه های پیش گفتاری ذهن با تداعی برقرار می شود، یکی از شیوه هایی که در نمایش ذهنیات شخصیت ها مورد استفاده نویسندگان قرار می گیرد، استفاده از تداعی است تا به وسیله آن بتوانند بین جهان عینی و جهان ذهنی شخصیتها ارتباط برقرار، و سیلان مداوم ذهن از خاطره و ذهنیتی به خاطره و ذهنیتی دیگر و از تصویری به تصویر دیگر را ترسیم و توجیه کنند. این تداعیها اساسی ترین جنبه های زندگی و مهمترین درگیریهای فکری شخصیت را دربرمی گیرد و به نمایش می گذارد و به خواننده این امکان را می دهد تا همراه جریان تفکر شخصیت به گردش در افکار و خاطرات او پردازد و به ژرفترین زوایای تجربه های ذهنی او برسد.

جریان سیال ذهن معمولاً از قوانین عادی دستور زبان و جمله بندی پیروی نمی کند. زیرا افکار بطور کامل شکل نمی گیرند، یا در میانه تغییر مسیر می دهند، یا توسط یک فکر دیگر قطع می شوند. بنابراین استفاده از دستور زبان و جمله بندی بصورت اشتباه اما بطوریکه در عین حال صحیح بنظر برسد می تواند شیوه ای برای شبیه سازی این فرآیند باشد. علاوه بر این، نویسندگان جریان سیال ذهن، اغلب علائم نگارشی را به روش های غیرمتعارف بکار می برند، مثلاً برای نشان دادن مکث و تغییر در مسیر فکری شخصیت از سبک مورب (ایتالیک)، سه نقطه، خط فاصله و شکستن خط استفاده می کنند.

همچنین ممکن است نویسندگان از تکرار استفاده کنند تا

نشان دهند شخصیت به یک فکر یا تصور حسی خاص برمی‌گردد و یا روی آن تمرکز دارد. کلمات و عبارات تکراری می‌توانند به عنوان یک نشانه عمل کنند و خوانندگان را به سمت درونمایه‌های مهم و برجسته داستان سوق دهند. بسیاری از نویسندگانی که جریان سیال ذهن را به کار می‌گیرند، ساختار طرح داستان را نیز می‌آزمایند و از عناصری مانند چند راوی غیرقابل اعتماد یا یک ساختار غیرخطی استفاده می‌کنند یعنی داستان در زمان، به گذشته و آینده می‌رود.

بعضی از نویسندگان به سرعت بین دیدگاه‌های شخصیت‌های مختلف جابه‌جا می‌شوند و به خوانندگان این امکان را می‌دهند که «جریان سیال ذهن» افراد مختلف را تجربه کنند. برخی دیگر ممکن است تصمیم بگیرند که حوادث را با ترتیب زمانی تنظیم نکنند یا جزئیات گذشته شخصیت را از طریق خاطرات او به خوانندگان نشان دهند. در «خشم و هیاهو»، ویلیام فاکنر حوادث و جزئیات مهم بسیاری را از طریق خاطراتی که به عنوان بخشی از جریان‌های سیال ذهن شخصیت‌های مختلف پدید می‌آید، منتقل می‌کند. رمان «خشم و هیاهو» به خاطر استفاده استادانه از روش جریان سیال ذهن توسط ویلیام فاکنر دارای جهش‌های زمانی فراوان در فصل اول نقل شده توسط بنجی که دچار عقب ماندگی ذهنی است و پر از فلش بک‌هایی بدون داشتن علایمی که نشان‌دهنده تغییر زمان روایت به شکل خطی که در متون عادی وجود دارد می‌باشد. تنها علایم نشان‌دهنده حرکت زمانی، اشیا و موقعیت‌هایی است که باعث تداعی خاطراتی برای بنجی می‌شود که بخاطر عقب‌ماندگی ذهنی، او این وقایع را بصورتی نقل می‌کند که انگار در زمان حال اتفاق می‌افتند. خواننده رمان با یک بار خواندن متوجه حرکت‌های غیرخطی در رمان نمی‌شود. درک بخش اول کتاب به چندین بار خواندن احتیاج دارد. نشان دادن حرکت‌های زمانی برای نویسنده امری راحت بوده چون او می‌توانسته از اسامی افراد، نوع گویش، استفاده ایتالیک خطوط برای نشان دادن حرکت غیر خطی روایت استفاده کند. اما برای مترجم اسامی افراد و استفاده از خط ایتالیک ساده نبوده و برای نشان دادن سه گویش داستان دچار سختی‌هایی می‌شده این شکل‌های روانی از این قرار است: روایت بنجی که به دلیل عقب‌ماندگی ذهنی اشکال‌های غیرگرامری زیادی را موقع نقل داستان به زبان آورده است. این امر باید به شکلی در ترجمه فارسی با

اشکال مشابه جانشین شود. پریشان‌گویی کوننن که مخصوصاً در لحظات قبل از خودکشی بیان شده است و دارای مشکلات مخصوص خود است. نوع گویش خاص شخصیت‌های سیاه پوست بی‌سواد داستان که به نوبه خود احتیاج به مشابه‌سازی و کار دقیق دارد.

این تحقیق علاوه بر بررسی ویژگی‌های متن سیال ذهن قصد دارد رمان «خشم و هیاهو» و ترجمه آن توسط صالح حسینی را تحلیل کند و مشکلات درک و ترجمه متن جریان سیال ذهن را بررسی کند. علت ترجمه موفق صالح حسینی استفاده از اشکال نزدیک به شکل‌های مورد استفاده توسط ویلیام فاکنر و وفادری او به متن اصلی انگلیسی است. خواننده متن هدف باید رمان را به ویژه فصل اول و دوم را بارها بخواند تا درک کاملی از آن داشته باشد. نویسنده عمدتاً برای این دو فصل از جریان سیال ذهن استفاده کرده است و این درک متن را دشوار می‌کند. در اینجا ترتیب روایت و خلاصه داستان خشم و هیاهو آمده است:

این رمان در شهر خیالی «یوکنپاتاوا» رخ می‌دهد و به چهار بخش تقسیم شده است. اولی از دیدگاه بنجی کامپسون، که مردی سی‌وسه ساله با عقب‌ماندگی ذهنی می‌باشد. قسمت دوم هجده سال زودتر از سه بخش دیگر تنظیم شده است و از دیدگاه کوننن کامپسون، دانش‌آموخته‌ای در دانشگاه هاروارد که پس از یک سری اتفاقات مربوط به خواهرش کدی، خودکشی می‌کند، گفته می‌شود. قسمت سوم از نظر برادر بدبین، تلخ و تند آنها جیسون می‌باشد و قسمت چهارم از دیدگاه روایت سوم شخص - محدود - دانای کل می‌باشد که بر دل‌سی، خدمتکار سیاه پوست خانواده کامپسون و دیدگاه بی‌طرفانه وی تمرکز کرده است، که به خواننده اجازه می‌دهد فرضیات خودش را از عملکرد شخصیت‌های دیگر بسازد. جیسون نیز در این بخش مورد توجه قرار می‌گیرد، اما فاکنر نگاهی اجمالی به افکار و اعمال همه افراد خانواده دارد. داستان به طور کلی زندگی افراد خانواده کامپسون را خلاصه می‌کند که اکنون ویران شده است. بسیاری از متن‌ها درباره جریان سیال ذهن نوشته شده است. این رمان نمونه‌ای کلاسیک از تکنیک راوی غیرقابل اعتماد است. مسائلی مانند ترتیب روایت، نحو، واژگان یا همه این عوامل می‌توانند درک و ترجمه متن جریان سیال ذهن را با مشکل روبرو کنند.

های خانوادگی را می‌توان به بهترین وجه در قالب جریان سیال ذهن ارائه داد.

ترجمه رمان «خشم و هیاهو»

ترجمه فصل اول

ترجمه رمان «خشم و هیاهو» توسط صالح حسینی دومین ترجمه فارسی منتشر شده است. ترجمه دکتر حسینی بسیار خوب بود و در این زمینه از برخی روش‌ها استفاده کرد. این تحقیق مشکلات درک مطلب را بررسی کرده است. و با تمرکز بر ترجمه فارسی مزایا، استراتژی‌ها، و نیز مشکلات این ترجمه را نشان دهد.

نکاتی که مترجم برای این ترجمه در نظر داشته است به شرح زیر است:

- تهیه مطالب اضافی علاوه بر متن اصلی رمان.
- دادن پاورقی در داستان برای روشن شدن برخی نکات.
- استفاده از گویش منطقه‌ای متن هدف به دلیل گویش‌های مختلف در متن مبدا.
- تلاش برای پیروی از سبک نوشتاری و علائم نگارشی / نقطه گذاری متن مبدا.
- واژگان و سبک گفتاری.

نتیجه‌گیری و پیامدها

این تحقیق فاکتورهای مهمی در مورد ترجمه یک جریان سیال ذهن نشان داد.

برای ترجمه متن جریان سیال ذهن، مترجم باید با روانشناسی و دیدگاه نویسنده آشنا باشد. در «خشم و هیاهو» نکته اصلی نوشتن نوع نگاه او به زمان است. چهار فصل با توجه به نوع نگاه چهار شخصیت به زمان شکل گرفته است. مترجم باید بتواند گویش‌های مهم را درک کند. در اینجا انگلیسی توسط مردم سیاه و سفید استفاده می‌شود. این عامل درک داستان و گفتگوهای آن را تسهیل می‌کند. در قسمت‌های مختلف داستان شخصیت‌ها بدون ذکر نام صحبت می‌کنند. عامل تمایز می‌تواند نوع انگلیسی باشد که توسط شخصیت‌ها استفاده می‌شود. وظیفه مترجم این است که متن را به گونه‌ای ترجمه کند که خواننده بتواند تفاوت بین گویش‌ها را ببیند. انتخاب واژگان، به ویژه هنگام ترجمه متن گفتاری

جریان سیال ذهن امکان دیدن جهان را در پرتوی کاملاً جدید فراهم کرده است. هزاران سال است که مردم با افراد عقب مانده زندگی می‌کنند و بسیاری از مردم افکار خودکشی دارند اما تنها با ابداع جریان سیال ذهن مردم توانستند دنیا را از چشم این نوع افراد ببینند. نویسنده «خشم و هیاهو» با مشاهده دقیق خود یک داستان واقع‌بینانه متفاوت را بسیار هیجان انگیز کرد. ایده جمع کردن حوادث داستان مقدمه‌ای برای جریان سیال ذهن را می‌توان در نوع داستان شرلوک هولمز یا ژانر کارآگاهی مشاهده کرد. نویسندگان داستان‌های علمی برای ارائه یک داستان برجسته مجبورند کارهای زیادی را انجام دهند. اما جریان سیال ذهن در مورد چیزی که با ما بوده است به ما می‌گوید. فاکتر از شکل روایی غیرخطی آمیخته با بسیاری از ایده‌های دیگر برای هیجان انگیز کردن فصل اول «خشم و هیاهو» استفاده می‌کند. این روزها تعداد کمی از رمان‌ها ارزش بازخوانی دارند. اما برای درک فصل اول این کتاب، خواننده با اشتیاق این کار را انجام می‌دهد و حتی با دقت بیشتری فصل‌های دیگر را می‌خواند. مترجم صالح حسینی نیز مجبور شده از این الگو پیروی کند. وی مقدمه‌ای را فراهم کرده است تا اطلاعاتی درباره رمان و در صورت لزوم پاورقی در اختیار خواننده قرار دهد. او از اصطلاحات عامیانه و فارسی غیراستاندارد استفاده می‌کند تا هرچه بیشتر به متن اصلی انگلیسی نزدیک شود. وی همچنین در مورد علائم نگارشی و بزرگ نویسی غیرعادی در فصل دوم که توسط کوئنتین نقل شده، احتیاط کرده است. مترجم متن جریان سیال ذهن باید آماده شود تا اگر می‌خواهد از این نوع کتاب‌ها بهره بگیرد، مطالعات زیادی را لازم است پشت سر بگذارد. نگارش و در نتیجه ترجمه برای جلب طیف وسیعی از خوانندگان باید بدیع باشد.

یک تحقیق دقیق‌تر از ماهیت مقایسه‌ای می‌تواند ترجمه موفقیت آمیز صالح حسینی را تصریح کند. صالح حسینی سعی کرده است که زبان فارسی را به بهترین وجه برای انجام کار ترجمه استفاده کند. ماهیت روانشناختی فصل دوم و تکنیک مونولوگ درونی نیز یکی از جنبه‌های رمان است که در فصل دوم «خشم و هیاهو» دیده می‌شود. وسواس کوئنتین نسبت به زمان و عشق او به خواهرش و ناکافی بودن ارزش

بسیار مهم است. هرچه معنی بیشتر همپوشانی داشته باشد، ترجمه بهتر خواهد بود. هنگام انتخاب کلمات محاوره‌ای، مترجم باید از کلماتی استفاده کند که برای اکثر خوانندگان در مخاطب هدف آشنا باشد، در غیر این صورت ترجمه برای خوانندگان غیرطبیعی به نظر می‌رسد. ساختار جمله نیز باید از الگویی که برای خوانندگان متن هدف آشنا است پیروی کند. سبک گفتاری رسمی و محاوره‌ای و استفاده از قالب مشابه در متن هدف در درک مکالمات نیز بسیار مفید است. پیوست‌ها و پاورقی‌ها نکات مهمی هستند که می‌توانند درک

منابع

- Bradford, Richard. (2005). *Stylistics*. London: Routledge
- Brown, Gillian & Yule, George. (1989). *Discourse Analysis*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Cook, Guy. (1990). *Discourse*. Oxford: Oxford University Press.
- Faulkner, William. (Author) & D. Minter (Editor, 1993). *The Sound and the Fury*. (A Norton Critical Edition). New York: W. W. Norton & Company.
- Haspelmath, Martin. (2002). *Understanding Morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- Humphrey, Robert. (1954). *Stream of Consciousness in the Modern Novel*. California: University of California Press.
- Murfin, Ross & Ray, M. Supryia. (2003). *The Bedford Glossary of Critical and Literary Terms*. New York: Palgrave MacMillan.
- Paul Gee, James. (2005). *An Introduction to Discourse Analysis Theory and Method*. New York: Routledge.
- Salkie, Raphael. (2015). *Text and Discourse Analysis*. London: Routledge
- Tallerman, Maggie. (2014). *Understanding Syntax*. Oxford: Oxford University Press.
- صالح، حسینی. (۱۳۸۱). *خشم و هیاهو*. تهران: نیلوفر
- حسین بیات. (۱۳۸۷). *داستان نویسی جریان سیال ذهن*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- سارا ساری، مسعود خوش سلیقه، محمدرضا هاشمی. (۱۳۹۱). *مطالعه توصیفی فرایند ترجمه مترجمان انگلیسی تازه کار ایرانی، پژوهش‌های زبان شناختی در زبان‌های خارجی، دوره ۲، شماره ۲، از صفحه ۴۳ تا ۶*
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۷۰). *خاطرات، رؤیاها، اندیشه‌ها*. ترجمه پروین فرامرزی؛ مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

اکرم خوشدونی فراهانی، علی درزی، راضیه مهدی بیرقدار، بلقیس

روشن. (۱۳۹۶). تطابق زمان دستوری در دامنه آینده، پژوهش

های زبان شناختی در زبان های خارجی، دوره ۷، شماره ۲،

از صفحه ۳۷۷ تا ۴۰۴

میرصادقی، جمال و میمنت (ذوالقدر) میرصادقی. (۱۳۷۷). واژه‌نامه

هنر داستان‌نویسی (فرهنگ تفصیلی اصطلاح‌های ادبیات

داستانی)؛ تهران: کتاب مهناز

جواد اصغری (۱۳۸۷). نگاهی تحلیلی به تکنیک روایی «سیلان

ذهن». فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۵، شماره ۲۱

محمدعلی محمودی و هاشم صادقی. (۱۳۸۸). تداعی و روایت

داستان جریان سیال ذهن. فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۶،

شماره ۲۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی